

حاجنسن زمان رفی

گفت و گو با محمد کرام الدینی، نویسنده و مترجم علم

واژه «email» هم در نوشته‌های رسمی این کشور ممنوع شده و لذا باید به جای آن از واژه فرانسوی «courriel» استفاده کنند، اگر نه به زندان می‌روند. البته شباهت‌هایی بین زبان‌های انگلیسی و فرانسه وجود دارد که ناشی از ریشه مشترک آن‌هاست.

فرانسوی‌ها در سال ۱۹۹۴ قانونی موسوم به قانون توبون^۱ در مجلس تصویب کرده‌اند که مطابق آن استفاده از زبان فرانسوی در همه مکاتبات اداری دولتی، مدارس دولتی و غیره اجباری است. حتی ایستگاه‌های رادیویی فرانسه باید همه چیز، حتی آهنگ‌ها را به زبان فرانسوی پخش کنند. آگهی‌های بازرگانی نیز نباید به زبان انگلیسی باشند؛ جز مواردی استثنایی که آن‌ها هم باید بلافاصله با ترجمه فرانسوی پخش شوند. در نوشته‌های رسمی فرانسه کاربرد واژه‌هایی مانند پارکینگ که انگلیسی هستند و در بسیاری زبان‌ها از جمله فارسی عیناً به کار می‌روند، خلاف است و مجازات در پی دارد. حتی اگر شرکتی در بروشورهای تبلیغاتی خود از واژه‌ها و متون انگلیسی استفاده کند، تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

۱ موردی از این نوع پیگردهای قضایی سراغ دارید؟

بله. مثلاً، در سال ۲۰۰۶ نمایندگی شرکت امریکایی سیستم‌های پزشکی جنرال الکتریک به علت نقض قانون توبون و کاربرد زبان انگلیسی مبلغ گزافی جریمه شد^۲. البته، معلوم است که همه این‌ها برای حفاظت زبان فرانسوی در برابر هجوم زبان انگلیسی است.

۲ بگذریم؛ به طور کلی به نظر شما فارسی‌سازی واژه‌های علمی چه ضرورتی دارد و چرا باید متون علمی را با برابری فارسی بنویسیم و بخوانیم؟

این کار برای حفظ و تقویت زبان فارسی لازم است. زبان فارسی زبانی قوی و مقاوم و یکی از افتخارات ماست. این زبان توانسته است از حمله‌های متعدد که در طول تاریخ متحمل شده سرافراز و پیروز بیرون بیاید و بعد از گذر کردن از نسل‌های متمادی به ما برسد. در حالی که زبان و فرهنگ بسیاری از اقوامی که در گذشته مورد حمله و هجوم قرار گرفته‌اند، حتی زبان تمدن‌هایی مانند مصر باستان منقرض شده، از بین رفته و آثار اندکی از آن باقی مانده است؛ اما ما امروزه متون فارسی صدها سال پیش را می‌خوانیم و می‌فهمیم. همسایه‌های ما مانند ترکیه و تاجیکستان و آذربایجان به علت تغییر خط از این توانایی محروم‌اند. ارتباط آن‌ها با نوشته‌های پیشین که ما آن‌ها را «سرمایه‌های زبانی»

۳ افرادی بر این باورند که به کارگیری برابری فارسی واژه‌های علمی در کتاب‌های درسی سبب می‌شود تا نسل جوان ما هنگام استفاده از منابع دست اول و مشارکت در مجامع علمی با مشکل روبه‌رو شود و بر همین اساس با برابری واژه‌های علمی بیگانه، به ویژه ورود این واژه‌ها به کتاب‌های درسی دبیرستانی و دانشگاهی مخالف‌اند. نظر شما در این باره چیست؟

به نظر من نگرانی این افراد سست و بی‌بنیان است؛ چون اولاً تسلط بر زبان فقط دانستن واژگان نیست، نسل جوان ما برای برقراری ارتباط درست و مفید در مجامع علمی و نیز برای درک منابع دست اول علمی باید علاوه بر واژگان علمی اختصاصی، هزاران واژه دیگر و نیز نکات دستوری لازم را هم بدانند؛ ثانیاً، اگر منظور مجامع انگلیسی‌زبان است، باید عرض کنم که تلفظ بسیاری از واژه‌های علمی در زبان انگلیسی با تلفظ ما متفاوت است. اگر هم منظور مجامع فرانسوی‌زبان است که فرانسوی‌زبان‌ها واژگان خاص خود را دارند.

۴ مثلاً تلفظ کدام واژه‌ها متفاوت است؟

ما در زبان فارسی می‌گوییم «کربوهیدرات». این واژه در زبان فرانسه «تیدرات دو کرین» تلفظ می‌شود (چون در زبان فرانسه «ه» وجود ندارد) و انگلیسی‌ها آن را «کاربوهایدريت» تلفظ می‌کنند. ملاحظه می‌فرمایید که هیچ‌کدام نمی‌گویند «کربوهیدرات»؛ به علاوه، به علت سابقه تاریخی انتقال علم از غرب به ایران، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علمی غربی در زبان ما فرانسوی‌اند، نه انگلیسی و تلفظ ما از آن واژه‌ها به تلفظ فرانسوی‌زبان‌ها شبیه‌تر است. مثلاً «ریبوزوم» به تلفظ فرانسوی نزدیک است. انگلیسی‌ها به آن می‌گویند «رایبوسوم» (حالا هم که قرار است ما بگوییم «راتن»)، «پاراتشیم» و «کلاتشیم» و غیره را هم که خود می‌دانید، در انگلیسی این‌ها را به ترتیب «پرانکما» و «کلنکما» تلفظ می‌کنند.

۵ گفتید فرانسوی‌ها واژه‌های خاص خود را دارند. آیا فرانسوی‌زبانان اصطلاحات انگلیسی را در متون علمی خود به کار نمی‌برند؟

نه؛ کاربرد اصطلاحات زبان انگلیسی در زبان رسمی فرانسه مطابق قانون خلاف است و پیگرد قانونی دارد! مثلاً، فرانسوی‌زبان‌ها به DNA می‌گویند^۱ ADN و به AIDS می‌گویند^۲ SIDA. اخیراً استفاده از

برخی از واژه‌های گرده برداری شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی دقیق و مناسب نیستند؛ به علاوه، به نظر می‌رسد برخی از واژه‌های بی‌ریشه هم توانسته‌اند همراه با واژه‌های نو فارسی به این کتاب رخنه کنند

می‌خوانیم قطع شده است. ما حتی در محاوره‌های روزانه‌مان برای تقویت اثرگذاری گفتارمان اشعار حافظ، سعدی، مولانا و دیگران را می‌افزاییم. گویی شاعران، نویسندگان و دانشمندانی که هزار سال پیش می‌زیسته‌اند معاصر ما هستند. حالا که این میراث افتخارآفرین به دست ما رسیده و به حکم تاریخ ما نگهبان و پاسدار آن شده‌ایم؛ نباید به آسانی آن را از دست بدهیم و در انقراض آن سهیم شویم؛ با این بهانه که جوانان ما در مجامع علمی عقب می‌مانند (که البته بهانه‌ای بیش نیست) اگر امروزه نکوشیم تا زبان فارسی را به زبانی برای بیان روشن و دقیق مفاهیم علمی تبدیل کنیم، چند سال دیگر نخواهیم توانست، چون در این صورت چند سال دیگر همین میراث گران قدر زبانی به اندازه‌ای سست و ضعیف خواهد شد که بازگرداندن و نجات آن کاری خواهد بود بس دشوار و زمان‌بر.

اما هم‌اکنون زبان بسیاری از مجامع علمی انگلیسی است و کسی که انگلیسی نمی‌داند، نمی‌تواند در آن‌ها شرکت فعال و مفید داشته باشد.

بله. همین‌طور است. زبان بسیاری از مجامع علمی انگلیسی است؛ اما من ارتباطی بین دانستن زبان انگلیسی و پاسداری از زبان فارسی نمی‌بینم. جوانان تحصیل کرده اروپایی عموماً در آن واحد بدون لکنت به چند زبان صحبت می‌کنند. مطمئنم شما هم این را مشاهده کرده‌اید. پاسداری از زبان فارسی راه یادگیری زبان انگلیسی را مسدود نکرده است. چرا به بهانه‌ای واهی باید مسیر تکاملی زبان فارسی، یعنی میراث گران‌بهای پدران‌مان را که فقط به ما تعلق ندارد، بلکه متعلق به نسل‌های آینده هم هست، ببندیم، آن را تخریب کنیم و به انقراض بکشانیم؟ در هر حال، راه یادگیری زبان انگلیسی باز است.

ولی به نظر بعضی‌ها زبان انگلیسی زبان بین‌المللی و زبان علم است!

زبان پدیده‌ای است که دائم در حال تغییر است و مناسبات زبانی همواره یکسان نمی‌مانند. اگر در تاریخ جوامع انسانی، حتی در همین چند دهه اخیر اندکی پژوهش کنیم، به آسانی درمی‌یابیم که در زمان‌های مختلف زبان‌های مختلفی گسترش برون‌مرزی داشته‌اند و به اصطلاح بین‌المللی شده‌اند. بزرگ‌ترهای ما به یاد دارند که چند ده سال پیش، زبان فرانسه زبان دوم کشور ما شمرده می‌شد، نه زبان انگلیسی. در مدارس زبان فرانسوی به تدریس می‌شد، نه زبان انگلیسی. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که اتفاقاً در دروه‌ای از تاریخ حتی همین زبان فارسی ما هم یکی از زبان‌های جهانی بوده است. بیایید فقط به امروز نگاه نکنیم که در مقیاس تاریخی چند صباحی نوبت به زبان انگلیسی رسیده، از مرزهای ملی

خود پا فراتر نهاده و به اصطلاح بین‌المللی شده و برتری یافته است. باید در مسائل اجتماعی، به‌ویژه موضوع‌های زبانی، از دایره تنگ و محدود روزمرگی فراتر برویم و صدها سال قبل و بعد را هم ببینیم. در مسائل زبانی باید حرفی از جنس زمان به میان آوریم.

پس شما موافق وارد کردن برابره‌های فارسی واژگان علمی به کتاب‌های درسی هستید؟

هم بله و هم نه. می‌پرسید چطور؟ اجازه بدهید به طور مختصر توضیح دهم. می‌دانیم که زبان پدیده‌ای پویا و همیشه در تغییر و مانند رودی در حرکت است. در هر شبانه‌روز میلیون‌ها نفر زبان فارسی را پیوسته به کار می‌برند؛ بنابراین، تغییر از ویژگی‌های ذاتی زبان است. شما خود شاهد هستید که در چند سال اخیر به‌ویژه به علت گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، مخصوصاً شبکه‌های مبتنی بر تلفن همراه، شیوه نگارش جوانان و نوجوانان تغییر کرده است. چنین شیوه‌ای در نوشته‌های ده سال پیش مشاهده نمی‌کنیم. این نوع تغییرات معمولاً ناآگاهانه و بدون برنامه‌ریزی روی می‌دهند.

از سوی دیگر، برای پاسداری از زبان، غنی‌تر کردن یا پالایش آن، لازم است گاه آگاهانه گام برداشت و برای آن برنامه‌ریزی کرد. جانشین کردن واژه‌های فارسی در متون علمی کاری است از جنس «برنامه‌ریزی زبان». «برنامه‌ریزی زبان» کوششی برنامه‌ریزی شده سترگ و ناگزیر درازمدت، برای ایجاد تغییرهای کوچک یا بزرگ هدفمند در زبان است؛ مثلاً به منظور احیاء، اصلاح، پالایش، معیارسازی، افزایش تعداد کاربران، نوسازی واژگان، غنا و گسترش واژگان، ساده‌سازی و یا نگهداری آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

زبان پدیده‌ای طبیعی و فراگیر و متعلق به مردمانی است که به آن سخن می‌گویند است؛ اما «برنامه‌ریزی زبان» به عکس، کوششی مصنوعی، روش‌مند، تعمدی و آینده‌نگرانه برای اصلاح، نگهداری، تقویت یا نجات زبان است که معمولاً از سوی دولت‌ها ولی با کمک افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد انجام می‌شود.

من موافق برابرسازی و برابرگزینی برای واژه‌های علمی بیگانه‌ام؛ چون اگر می‌خواهیم زبان‌مان زنده و پویا و غنی بماند، باید برای واژه‌های بیگانه آن برابرسازی کنیم و نگران نباشیم که جوانان نخواهند توانست از منابع دست اول استفاده کنند. در برنامه‌ریزی زبان، برابرسازی واژه‌های بیگانه کاری درست، بجا و حتی الزامی است که باید به طور مستمر انجام شود. کافی است نگاه‌مان را از نسل حاضر برداریم و به نسل‌های بعدی ببندازیم. اگر چگالی واژه‌های بیگانه در زبانی بیشتر از حدی باشد، می‌گویند آن زبان رو به انقراض می‌رود. پس، برابرگذاری واژه‌های بیگانه امری اجتناب‌ناپذیر است. لابد می‌خواهید بپرسید پس علت مخالفت من چیست! گفتم که در برنامه‌ریزی زبانی باید سخن‌گویان زبان را در درجه اول اهمیت قرار داد. اگر سخن‌گویان مایل نباشند برابره‌های ما را بپذیرند، کار برنامه‌ریزی خوب پیش نخواهد رفت و همه بافته‌های ما پنبه خواهد شد؛ به عکس، اگر آماده پذیرش باشند و از برابره‌های پیشنهادی استقبال کنند، کار بهتر پیش خواهد رفت و احتمال توفیق برنامه افزایش خواهد یافت.

از الزامات برنامه‌ریزی «شناخت» است. منظورم فقط شناخت خود زبان نیست، بلکه وضعیت و موقعیت زبان، مجموعه افکار، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، تعصبات و به طور کلی عقاید، نگرش‌ها، هنجارها و نیز

اگر امروزه نکوشیم تا زبان فارسی را به زبانی برای بیان روشن و دقیق مفاهیم علمی تبدیل کنیم، چند سال دیگر نخواهیم توانست، چون در این صورت چند سال دیگر همین میراث گران قدر زبانی به اندازه‌ای سست و ضعیف خواهد شد که بازگرداندن و نجات آن کاری خواهد بود بس دشوار و زمان‌بر

سرمایه‌های زبانی سخن‌گویان زبان هم هست که در مجموع «فرهنگ زبان» را تشکیل می‌دهند. به همین علت برنامه‌ریزی‌های زبانی یک‌شبه و بدون در نظر گرفتن فرهنگ زبان و مشارکت و همکاری سخن‌گویان، نتیجه مطلوب به‌بار نمی‌آورند.

مخالفت من به چند علت است: نخست، این کار باید به تدریج و با احتیاط بیشتر صورت می‌گرفت دوم، برخی از واژه‌های گرت‌برداری‌شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی دقیق و مناسب نیستند؛ به‌علاوه، به‌نظر می‌رسد برخی از واژه‌های بی‌ریشه هم توانسته‌اند همراه با واژه‌های نو فارسی به این کتاب رخنه کنند. مثلاً، اصطلاح «لوزالمعدة» حتی در زبان عربی هم به‌کار نمی‌رود. عرب‌ها به این اندام بدن می‌گویند «بنکریاس». «بنکریاس» معرب تلفظ انگلیسی واژه Pancreas است. در کتاب‌های قبلی از این اندام با عنوان «پانکراس» یاد شده بود، در حالی که در کتاب جدیدالتألیف واژه قدیمی لوزالمعدة، توانسته است همراه با واژه‌های نو فارسی به متن کتاب باز گردد.

وارد کردن ناگهانی تعداد زیادی واژه جدید به یک کتاب درسی چه عیبی دارد؟ برخی موافقان می‌گویند واژه‌ها پس از مدتی جا می‌افتند و رواج پیدا می‌کنند.

شما خود مؤلف هستید و مطمئناً درک می‌کنید چه می‌گویم. وقتی متنی می‌نویسید، در تمام مدت نوشتن، مخاطب را در برابر خود تصور می‌کنید و خطاب به او و برای او می‌نویسید. نخستین شرط موفقیت در نوشتن، مخاطب‌شناسی است. پیش از آن که دست به‌کار نوشتن شوید، باید واژگانی را که در ذهن مخاطب شما وجود دارد، بشناسید و برای انتقال هر چه بهتر و روان‌تر پیام، از این واژگان آشنا استفاده کنید. هدف شما از نوشتن انتقال پیام است به آسان‌ترین و روان‌ترین شکل ممکن. مخاطب باید واژه‌های متن را بشناسد تا بتواند پیام شما را هر چه سریع‌تر و آسان‌تر دریابد. حالا اگر شما در متن از واژه‌هایی استفاده کنید که در ذهن مخاطب وجود ندارند و مخاطب مفاهیم آن‌ها را نمی‌داند، کار را برای او دشوار کرده‌اید و به همان میزان از اعتبار خود کاسته‌اید، چون متنی غیرقابل فهم ارائه داده‌اید. واژه‌های متن باید شفاف باشند، به گونه‌ای که هنگام خواندن خود را در متن نشان ندهند و به رخ نکنند؛ بلکه به عکس تا حد ممکن مفهومی را که پشت آن‌ها قرار دارد برسانند و نشان دهند. اگر این طور نباشد، واژه‌ها خود مشکل‌ساز می‌شوند. مخاطب هنگام خواندن متن نمی‌تواند روان و واضح متن را دنبال کند. دچار سرگشتگی و خستگی می‌شود و در نتیجه متن تبدیل می‌شود به جمله‌هایی پر از معما و چیستان که خواننده باید خواندن را رها کند و به دنبال معنی و مفهوم آن‌ها بگردد. در این صورت مخاطب

نسبت به پالایش و اصلاح زبان فارسی هم بی‌اعتقاد می‌شود و این کار را هرج و مرج زبانی می‌داند. هر چه تعداد واژه‌های نو در متن بیشتر باشد به همان اندازه متن دشوارتر، سنگین‌تر و خسته‌کننده‌تر می‌شود. در این صورت انتقال پیام به روشنی و به آسانی انجام نمی‌شود.

وارد کردن واژه‌های نو مخصوص کتاب زیست‌شناسی امسال نیست، بلکه این کار برای همه کتاب‌های جدیدالتألیف پایه دهم انجام شده است؛ اما برخی می‌گویند که در بعضی از درس‌ها قبلاً واژه‌های نو وارد کتاب‌های درسی شده‌اند، بنابراین اکنون مشکل کمتری دارند؛ در حالی که در کتاب‌های زیست‌شناسی چنین چیزی نبوده و به همین علت این تعداد واژه به یکباره وارد شده است.

این ادعا درست نیست. کتاب‌های درسی اشیایی نیستند که از چشم افراد جامعه مخفی بمانند. هر چه هستند، در سراسر کشور به بهایی اندک یافت می‌شوند. کتاب‌های درسی از ارزان‌ترین کالاها هستند، در اختیار همه قرار دارند و همگان به‌آسانی به آن‌ها دسترسی دارند. کافی است یکی از کتاب‌های درسی زیست‌شناسی دبیرستانی را برداریم و برابرهای فارسی را در آن‌ها جست‌وجو کنیم. بسیاری از واژه‌های علمی کتاب‌های درسی زیست‌شناسی از واژه‌های نو و برابرهای فارسی‌شده است و نسبت آن‌ها کمتر از کتاب‌های درسی دیگر نیست. مثلاً اگر کتاب زیست‌شناسی سال چهارم را برداریم و واژه‌های نو را در آن جست‌وجو کنیم، تعداد زیادی واژه نو فارسی در آن مشاهده می‌کنیم؛ مانند: آمیزش هم‌سان‌پسندانه، آغازگر، جان‌شینی، جدایی تولیدمثلی، درخت تبارزایشی، خزانه ژنی، درون‌همزیستی، درون‌آمیزی، رانش ژن، رونویسی، ژن خودناسازگار، ژن درمانی، شایستگی تکاملی، قارچ‌ریشه‌ای، کاوشگر، غربال کردن، کنام، گل‌سنگ، گونه‌زایی، نازایی دورگه، همزیستی، همسفره، هم‌یوگی، همه‌چیزخوار، همیاری. بسیاری از اصطلاحات گیاه‌شناسی و جانورشناسی و ژنتیک که هم‌اکنون در کتاب‌های درسی وجود دارند، در واقع برابرهای فارسی‌اند.

به‌نظر من منشأ این ادعا تفاوت وسعت و گستره زیست‌شناسی با موضوع‌های دیگر است. زیست‌شناسی به‌علت گستردگی نسبی موضوع و شاخه‌ها، تعداد بسیار زیادی واژه دارد. می‌توان ادعا کرد که تعداد واژه‌های زیست‌شناسی ده برابر برخی موضوع‌های درسی دیگر است. کافی است تعداد و تنوع گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در نظر بگیرید. چند گروه در این فرهنگستان مشغول واژه‌گزینی هستند؟ چند گروه از آن‌ها در حوزه علوم زیستی واژه‌سازی می‌کنند؟ تعداد آن‌ها نسبت به موضوع‌های دیگر تعجب‌آور است: پروتئان‌شناسی، ژن‌شناسی، میکروبی‌شناسی، علوم گیاهی، سلامت، علوم دارویی، تغذیه، پزشکی، استخوان‌پزشکی، علوم پایه پزشکی (فیزیولوژی - پاتولوژی)، علوم تشریحی و غیره.

*سپاسگزاریم

پی‌نوشت‌ها

1. Acide DésoxyriboNucléique
2. Syndrome d'ImmunoDéficiency Acquis
3. (Loi Toubon) loi no 94-665 du 4 août 1994 relative à l'emploi de la langue françaiseH ;L
4. <https://goo.gl/MhJzJK>